



(بخش سوم)



داکتر امین احمدی

## وجه حاجت بشر به

می‌تواند منبّه تجربه‌ی دینی به حساب آیند، و نوعی طهارت باطنی را که زمینه ساز بصیرت درونی، بل که عین آن است، فراهم کنند. در آموزه‌های دینی موضوعات بسیار جالبی برای تأملات عرفانی دیده می‌شود و دنیای بسیار زیبایی معنوی را برای انسان ترسیم می‌کند. آموزه‌های دینی و تعابیری که در آن‌ها به کار رفته، تفسیرهای صحیحی از تجارب دینی انسان به دست می‌دهند. به این ترتیب، هم نیازهای معنوی انسان و هم پاره‌ای از نیازهای معرفتی انسان از طریق دین برآورده می‌شوند، چون با بیدار شدن تجربه‌ی دینی و تفسیر صحیح آن، حیرت کردن در راز عالم، دیدن باطن جهان، دیدن حجاب‌های حس، شهود عالم بالا، مشاهده‌ی جمال حق و راز و نیاز با او، درک حقیقت وحی و ملائک و نحو قیام ممکنات به خداوند و کیفیت سربان اسمای جلال و جمال او در مراتب هستی نصیب انسان می‌شود. به این وسیله می‌تواند خداوند را محبوب و زیبا ببیند، به او عشق بورزد و از دام جهل و غفلت برهد. (۱)

آن چه گفتیم به جنبه‌ی اثباتی نظریه‌ی استیسی مربوط می‌شود که به نظر قابل خدشه و ایراد نمی‌آید، اما جنبه‌ی سلبی نظریه‌ی او مبتنی بر مقدماتی است که دست کم قبول آن را دشوار می‌سازد. او می‌گوید: اگر گزاره‌های دینی و زبان به کار رفته در آن را توصیفی بدانیم، مستلزم کذب آن‌هاست و تعارضش با علم گریز ناپذیر می‌شود، توصیف خداوند به عنوان آگاهی کل، خالق جهان و...

اما آن چه او در پی آن است این نکته است که تجربه‌ی عرفانی را (که دین را نیز از آن‌ها می‌داند) نمی‌توان در چهار چوب قواعد متعارف زبان و منطق فهم کرد، بل که به حقیقتی ژرف‌تر اشاره دارد. در فلسفه و عرفان اسلامی تقسیم بندی وجود دارد که مراد استیسی را به نحو روشن تری بیان و تکمیل می‌کند. در این تقسیم بندی، هستی به طبیعت و ماورای طبیعت تقسیم می‌شود. ماورای طبیعت، دارای سطوح و مراتب است، ساحتی از آن می‌تواند به معرفت و شناخت که با عقل محض حاصل می‌شود، متعلق باشد و ساحتی از آن از حیطة‌ی تعقل انسان نیز فراتر می‌رود. اما این بدان معنا نیست که با اصول و قواعد منطق، مانند اصل امتناع تناقض مخالف باشند؛ چه از نگاه متفکران مسلمان محال عقلی که عقل گریز است و قواعد منطقی را نقض می‌کند، بهره‌ای از حقیقت ندارد و بطلان محض به حساب می‌آید و لذا به هیچ وجه نمی‌تواند موضوع تأمل عرفانی واقع شود.

دوم این که سه کار کردی که برای دین ذکر شد، می‌تواند مورد قبول باشد. دین این سه کار کرد و یا خدمت عمده را به گونه‌ای بدیل ناپذیر انجام می‌دهد که شواهدی بر درستی آن را می‌تواند در متون دینی و اسلامی یافت. دین حقیقتاً "چنین نقشه‌های عمده‌ای را در زندگی انسان ایفا می‌کند و نیازهای معنوی او را برطرف می‌سازد. زبان دین توأم با انگیزش بوده، توصیف محض نیست. بسیاری از قصص، اعمال و شعایر دینی

در شماره‌ی پیش در ادامه‌ی تشریح نیازهای گریز ناپذیر انسان به دین، به دو نکته‌ی مهم اشاره کردیم. یکی این که انسان در اخلاقی شدن خویش به دین احتیاج دارد و دوم این که بشر در مواجید عرفانی خویش محتاج دین است. در ادامه‌ی مطلب دوم به نظریه‌ی استیسی اشاره کردیم که اینک در ادامه‌ی موضوع به بررسی و نقد نظریه‌ی استیسی می‌پردازیم:

### بررسی و نقد نظریه‌ی استیسی:

در مقام تحلیل و نقد بین دو جهت، در نظریه‌ی استیسی باید تفکیک قائل نشد: یکی جنبه‌ی اثباتی نظریه‌ی استیسی که در سنت عرفانی و دینی ما جایگاه قابل قبولی دارد و می‌توان از آن بر اساس این سنت تقریری منقح‌تر ارائه داد و دیگر جنبه‌ی سلبی نظریه‌ی استیسی و پاره‌ای از مقدماتی که او اتخاذ کرده است که قبول آن‌ها مشکل به نظر می‌آید.

در مورد جنبه‌ی اثباتی نظریه‌ی استیسی با نکاتی تکمیلی که بر آن افزودیم، دو نکته‌ی اندکی به توضیح بیشتر نیاز دارد: اول این که در تقسیم هستی به ساحت زمانی یا مرتبه‌ی زمان (Time) و به ساحت لازمانی یا ابدیت (Eternity) - هر چند مراد استیسی را از ساحت لازمانی به وضوح نمی‌فهمیم و به نظر می‌آید که با تقسیم بندی متعارف از هستی به طبیعی و ما بعدالطبیعی فرق می‌کند -

**انسان نیازمند پاره‌ای از مقولات سعادت بخش است:**

**مقولاتی چون اعتقاد به خدا یا جهان بینی جامع نگری**

**که برای او زوایای مهمی از هستی را که**

**با طرق عادی معرفت نمی‌توان توضیح داد، آشکار می‌کند.**



رابطه‌ی مقدمه و ذی‌المقدمه برقرار است؛ یعنی نجات و سعادت ما در آخرت در گرو چگونه زیستن ما در این دنیاست. این پیش‌فرضی است که دست‌کم به لحاظ عقلی در بادی نظر می‌توان احتمال آن را داد، اما متعلق به این احتمال بسیار خطیر است و لذا عقل حکم می‌کند که انسان به این احتمال ترتیب اثر دهد و درصد چاره‌جویی برآید تا مبدا سعادت و نجات را از کف بدهد. افزون بر این، دلیل عقلی (دست‌کم آن‌گونه که متکلمان و حکمای مسلمان اقامه می‌کنند) و نقلی نیز مؤید این رابطه است. حال باید دید که اهتمام به از دست ندادن نجات و سعادت اخروی چه لوازمی را در پی دارد و چه چیزی را بر انسان الزام می‌کند که از دین بیاموزد؟ این اهتمام موجب می‌شود که انسان در سلوک خود در دنیا با خود، افراد دیگر و طبیعت از اعمالی که موجب از دست دادن نجات و سعادت می‌شود، اجتناب کند. هم چنین اعمالی را که موجب سعادت و نجات او می‌شوند، به جای می‌آورد. اما اطلاع از این اعمال، که کدام یک موجب نجات است و کدام یک موجب هلاکت، در حیطه‌ی معلومات و دانش محدود بشر نیست. لذا بالتبع در چگونه زیستن، که شامل نحوه‌ی تعامل انسان با خویش، خدا، افراد دیگر و طبیعت می‌شود، فقط از آن حیث است که به حیات اخروی انسان آسیب نزنند، محتاج به تعلیم انبیای الهی و ادیان هستند. بنابراین، ممکن است عقل چیزی را برای دنیای ما مفید تشخیص دهد، اما لازمه‌ی آن این نیست که برای آخرت انسان نیز مفید است و یا دست‌کم ضرر و زیانی را متوجه سعادت اخروی او نمی‌کند، چون دایره‌ی حیات آخرت وسیع‌تر از دایره‌ی حیات دنیاست. حال اگر چیزی در دایره‌ی محدود، نتیجه‌ی مطلوب به بار آورد، چه دلیل عقلی وجود دارد که در دایره‌ی نامتناهی آخرت نیز نتیجه‌ی مطلوب بدهد یا ضرر نزند. اما آیا با تکیه بر لزوم دفع عقاب اخروی، می‌توان استدلال کرد که در امور مدنی، مانند اقتصاد، حکومت،

خاصی نمی‌می‌کنند.

۳. گزاره‌های چون «قتل‌الانسان ما اکفره» که به طور عموم لعن و توبیخ‌هایی را که در قرآن وجود دارند، بیان یا ایجاد احساس می‌کنند. (۲)

## ۴. دین آگاهی‌ها و دستورات لازم را

### برای زندگی بعد از مرگ

#### در اختیار انسان قرار می‌دهد:

این معلومات و دستور العمل‌ها یکی از نیازهای گریزناپذیر انسان به دین است که جز از طریق دین برآورده نمی‌شود. اصل این مطلب از مواردی است که شاید در آن کمتر بتوان مناقشه کرد؛ چون هر چند ممکن است اصل معاد و زندگی پس از مرگ از طریق استدلال عقلی محض بدون استمداد از آموزه‌های دینی قابل اثبات باشد، اما آگاهی از تفصیل و جزئیات آن در وسع آگاهی بشر نیست. افزون بر آن، تأثیر نحوه‌ی معیشت و سلوک آدمی در این دنیا بر سعادت و شقاوت انسان در حیات اخروی و این که چطور می‌توان از خطرهای محتمل، اما مهم آن در امان بود و در ضمن، از منافع خطیر آن محروم نماند، چیزی نیست که به واسطه‌ی عقل به نحو پیشینی و یا از طریق آزمون و خطا به دست آید. این مسائل را نمی‌توان آزمون، چون با آزمون، زندگی دنیوی منتفی و راه جبران مافات مسدود می‌شود.

همان‌گونه که اشاره کردیم، اصل این مطلب که امر مربوط به آخرت را از انبیا باید آموخت، چندان جای بحث ندارد، اما مسئله مهم بررسی لوازم این نظریه است. یکی از لوازم آن این است که چگونه اطمینان پیدا کنیم که رفتار و باورهای ما در این دنیا موجب نمی‌شود که سعادت و نجات را از دست بدهیم؛ البته پیش‌فرض این مسئله این است که بین زندگی دنیوی و اخروی رابطه‌ای از نوع

لوازمی در پی دارد که اعتقاد به آن غیر معقول می‌سازد، لذا نمی‌توان زبان دینی را توصیف‌گر امور واقع به حساب آورد و گزاره‌های دینی را به معنای حقیقی آن‌ها حمل کرد. اما، همان‌گونه که در فصل گذشته در نقد آن آوردیم، از منظر حل تعارض علم و دین نمی‌توان به این نتیجه رسید که علم و دین به دو قلمرو کاملاً متمایز؛ یکی به قلمرو معرفت و دیگری به قلمرو احساس، مربوطند. هم چنین با توجه به تحلیل دقیق ما بعد الطبیعی از گزاره‌های ناظر به خداوند و اوصاف او نمی‌توان به آسانی پذیرفت که حقیقتاً "توصیف خداوند به عنوان خالق کل جهان، دانا و دادگر مطلق اعتقاد به آن را غیر معقول می‌سازد. هر چند ممکن است که استیسی بر طبق مبانی خود، که ناگزیر زبان دین را زبانی اسطوره‌ای می‌داند بر نقش انگیزشی و احساسی آن بیشتر تکیه کند، لکن قبول این که زبان دین، احساسی یا انگیزشی محض است، به خصوص برای کسانی که مبانی و مقدمات استیسی را نمی‌پذیرند، دشوار است، چون اولاً، بنابراین که بپذیریم گزاره‌های دینی تفسیر صحیحی از تجارب دینی به دست می‌دهند باید قبول کنیم که از حیث زبان احساسی و یا انگیزشی محض نیستند بل که در توصیف واقع و حکایت از آن به کار می‌روند و اگر نه، چگونه می‌توانند چهره‌ی معنوی عالم را آشکار کنند و تفسیر صحیحی از تجارب عرفانی و دینی به دست دهند، ثانیاً، در گزاره‌های دینی، می‌توان به نحو ملموس گزاره‌های را نشان داد که نقش اطلاع‌دهندگی (Informative) دارند؛ از باب مثال در قرآن می‌توان سه نوع گزاره را مشاهده کرد:

۱. گزاره‌هایی چون خداوند علیم و سمیع و بصیر است که به نظرمی آید نقش اطلاع‌دهندگی دارند، در عین حال، احساس و تعهد اخلاقی نیز در انسان به وجود می‌آوردند.

۲. گزاره‌هایی چون: «احل‌الله‌البيع و حرم‌الربوا» که نقش هدایت‌گرانه دارند؛ به فعل خاصی امر و از فعلی

**نیاز به علم قدسی (علم مقدس) که سید حسین نصر مطرح می‌کند،**

**در حقیقت، بازتاب دهنده‌ی این نیاز در جهانی است که**

**علم کاملاً "سکولار" وجه غالب اندیشه را در آن تشکیل می‌دهد.**



می‌نامد، در کانون تمامی معرفت و دانش انسان قرار دهد تا به تمامی جنبه‌های معرفت در هاله‌ی قدسی آن وحدت بخشد. این کوشش، در حقیقت، معطوف به جبران کمبود یک جهان بینی معنوی، روحانی و وحدت بخش است که در جهان بینی سکولار کاملاً حس می‌شود. به گفته‌ی او: «جهان امروز بیش از هر چیزی نیازمند حکمت است، نیازمند آن معرفت برین یا علم به حق، که چیزی جز مابعدالطبیعه به معنای سنتی آن، یا علم مقدس، آن چنان که در این کتاب و جاهای دیگر این اصطلاح را تعریف کرده ایم، نیست. اما جهان نیازمند علم مقدس هم هست که به حوزه‌ی ظهور و امکان تعلق دارد، و با این همه، به علم برین یا مابعدالطبیعه متکی است، علمی که می‌تواند مراتب مختلف معرفت را بار دیگر به امر مقدس ارتباط دهد.» (۵)

(ادامه دارد)

پی نوشت ها:

- ۱- عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، ص ۲۳۸.
- ۲- در توضیح نقش‌های سه‌گانه‌ی زبان، از جمله زبان دینی، از جزوه‌ی استاد مصطفی ملکیان تحت عنوان «انتظار بشر از دین» بهره برده‌ام.
- ۳- ک.ر. صفحات ۲۳۱-۲۲۸ از همین کتاب؛ هیوستون اسمیت، «اهمیت دینی پسا تجدد گرایی؛ یک - جوییه» نقد و نظر، سال چهارم، شماره‌ی سوم و چهارم، ص ۱۹۵.
- ۴- ک.ر. سید حسین نصر، نیاز به علم قدسی، ترجمه‌ی حسن میان‌داری، ص ۲۷۶.

مباحث گذشته، به خصوص در وجه اول از جوه نیاز انسان به دین بیان شد. اما برای مزید اطلاع و التفات مستقیم به آن، لازم دیدیم که جداگانه یاوری شود.

انسان نیازمند پاره‌ای از مقولات سعادت بخش است. مقولاتی چون اعتقاد به خدا یا جهان بینی جامع نگری که برای او زوایای مهمی از هستی را که با طرق عادی معرفت نمی‌توان توضیح داد، آشکار می‌کند. به نقل از اسمیت گفتیم که شش نوع پرسش مهم در مورد جهان و انسان وجود دارد که در جهان بینی مخفی و مغفول می‌ماند. برای پاسخ به این سؤال‌ها نیازمند جهان بینی دینی‌ای هستیم (۴) که در آن عقل استدلال گر، همراه با بصیرت و دل و آگاهی و وحی، ابزار معرفت و منابع شناخت به شمار می‌آیند. نیاز به علم قدسی (علم مقدس) که سید حسین نصر مطرح می‌کند، در حقیقت، بازتاب دهنده‌ی این نیاز در جهانی است که علم کاملاً سکولار وجه غالب اندیشه را در آن تشکیل می‌دهد. او کاملاً از یک سو، حس می‌کند که با این ادعای تمامیت خواهانه که علم جدید را تنها روش معرفت می‌داند، مواجه است. از سوی که در آن عقل استدلال گر، همراه با بصیرت و دل و آگاهی و وحی، ابزار معرفت و منابع شناخت به شمار می‌آیند. نیاز به علم قدسی (علم مقدس) که سید حسین نصر مطرح می‌کند، در حقیقت، بازتاب دهنده این نیاز است که علم کاملاً سکولار وجه غالب اندیشه را در آن تشکیل می‌دهد. او کاملاً از یک سو، حس می‌کند که با این ادعای تمامیت خواهانه که علم جدید را تنها روش معرفت می‌داند، مواجه است. از سوی دیگر، می‌بیند که ارتباط علوم جدید با امر مقدس (دین به معنای عام آن) و مابعدالطبیعه سنتی کاملاً منقطع است. این موجب شده است که بشر در شناخت خویش از جهان، انسان، طبیعت و جایگاه علوم جدید اشتباه کند و عملاً با بحران‌های فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی مواجه شود. او تلاش می‌کند مابعدالطبیعه سنتی و دین را که امر قدسی

آموزش و پرورش و... لزوماً باید به دین مراجعه کرد و آیا می‌توان نتیجه گرفت که دین لزوماً در امور مدنی راه و روش ویژه‌ای پیش پای بشر می‌گذارد؟ تنها در صورتی می‌توانیم از راه دفع عقاب اخروی بر این ادعا استدلال کنیم که قبل از آن دو مطلب دیگر را به اثبات برسانیم: اول این که دفع عقاب اخروی بر رفع حاجات مادی و معنوی انسان در این دنیا توقف دارد؛ دوم این که رفع حاجات مادی و معنوی انسان در این دنیا با تمامی قیود و جزئیات خود، دست کم شرط تأمین حاجات معنوی است.

اثبات ملازمه در مسئله‌ی اول به این معناست که چگونگی رفع هر گونه نیاز معنوی (نیازهایی چون حقیقت طلبی، زیبایی دوستی، خیرخواهی، آرامش روحی...) از هر نوع و سنخ آن، در سعادت و شقاوت اخروی انسان مدخلیت تام دارد، لکن اثبات چنین مدخلیتی دست کم مشکل است و می‌توان از مدعی پرسید چه دلیلی و لو نقلی، بر آن دلالت می‌کند؟ قبول این مدعا که دنیا مقدمه‌ی آخرت است (تأثیر اعمال آدمی در این دنیا بر سعادت و شقاوت اخروی) فقط اثبات می‌کند که اگر در رفع نیازهای معنوی خویش به نحو دلخواه عمل کنیم ممکن است به سعادت اخروی خود آسیب وارد سازیم....

... در واقع، بر مبنای این مدعا که دنیا مقدمه‌ی آخرت است و عقل ما را ملزم به دفع عقاب اخروی می‌داند. بیش از این نمی‌توان نتیجه گرفت که اعمال خویش را حتی در امور مدنی (اقتصاد، حکومت، آموزش و پرورش...) با حدود الهی میزان می‌کنیم.

## ۵. دین به انسان در به دست دادن

### یک جهان بینی جامع نگر و مقولات

#### سعادت بخش کمک می‌کند:

البته این وجه از نیاز انسان به دین در لا به لای

**ممکن است اصل معاد و زندگی پس از مرگ از طریق استدلال عقلی**

**محض، بدون استمداد از آموزه‌های دینی، قابل اثبات باشد؛**

**اما آگاهی از تفصیل و جزئیات آن در وسع آگاهی بشر نیست.**

